اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله

و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**می‌گویم که ما متعرض ابحاث اصولی مثل مرحوم نائینی با این که حالا رد می‌کنیم چون اصولا اگر بناست که یک اصول جدیدی ریخته بشود ، بنا بشود ، تأسیس بشود ، شرط اولش احاطه‌ی بر قدیم است تا احاطه‌ی بر قدیم نمی‌شود جدید نمی‌شود کاری کرد ، تا ندانیم چه کار شده چه کارهایی انجام گرفته است .**

**خوب مرحوم نائینی نسبت به قبلی‌هایش خیلی روشن تر فکر کرده فرض کنید نسبت به مفاتیح یا نسبت به کتاب مناهج مرحوم نراقی اما خوب معلوم می‌شود بحث کلا باید شکلش عوض بشود این مقدار کفایت نمی‌کند و واقعا هم انصافا در حد خودشان خیلی فکر کردند با آن امکانات بسیار کم بله ، که اینها داشتند الان شما هنوز تابستان شروع نشده اینجا هنوز ، یعنی تابستان که شروع شده به اصطلاح نجومی‌اش از 15 اردیبهشت تابستان است به حساب ، اما تابستان رسمی قم شروع نشده خوب کولر و زندگی و اینطور نیست که راحت .**

**آقای بجنوردی می‌فرمودند در درس مرحوم نائینی آن موقع که اول شب بود ، درس‌های نجف یا اول صبح بود یا اول شب که از هوا استفاده کنند ، نداشتند امکانات نداشتند ؛ می‌فرمود در اتاق یک لحاف از سقف آویزان کرده بودند یکی هم کارش این بود که این لحاف را می‌کشید با طناب ، پنکه یک جوری درست کرده بودند خوب با آن امکانات انصافا خیلی زحمت کشیدند انصافش باید قبول بکنیم .**

**به هر حال ایشان فرمودند و لکن در همین صفحه‌ی 202 :**

**المثال خارج عن ما نحن فیه ،**

**دیروز هم من سابقا هم توضیح دادم اما خوب خودشان هم بعد فرمودند ، سابقا هم یک مثال آورده بودند نگفته بودند خارجا عن ما نحن فیه آن وقت هم ما گفتیم خارج عن ما نحن فیه ؛**

**وعلى كل حال ، قد عرفت اقسام اعتبار القدرة في الواجب ،**

**چون اقسام قدرت فرق می‌کند نسبت به مقدمات و تحصیل مقدمات هم فرق می‌کند خودشان هم همین را می‌گویند ، خلاصه‌ی حرف ایشان این است ، اینکه بعضی از مقدمات قبل از وقت وجوب واجب می‌شود و انجام باید بدهد انسان بعضی از مقدمات نه این نکته‌اش این است نکته‌ی فنی‌اش در حقیقت این قسمت است ، بله آن وقت قدرت را :**

**من كونها عقلية ، أو شرعية**

**شرعیه را هم سه قسم کردند ، مجموعا شد چهار قسم ، سه قسم شرعیه بود که دیروز اگر یاد مبارکتان باشد اصرار داشتیم این کلمه‌ای که در صفحه‌ی قبل بود و اخری این اخری نمی‌گفت ثالثتا می‌گفت روشن تر بود برای شما ، اگر می‌فرمود ثالثتا می‌فهمیدیم سه قسم شد . علی ای حال ؛**

**وعرفت أيضا مورد المقدمات المفوتة للقدرة ، واندراجها تحت قاعدة الامتناع بالاختيار لا ينافي الاختيار.**

**ایشان بیشتر نظر مبارکشان این است که ما برویم روی قاعده‌ی الامتناع بالاختیار لذا ایشان وقتی می‌گوید این اندراج تحت آن قاعده یعنی ایشان در ذهن مبارکشان بعد هم می‌آید چون یک دفعه یک عبارتی تنها خوانده می‌شود بعد هم خواهد آمد . این بعضی‌ها تصور می‌کنند یعنی ایشان ذهنیتش هنوز این است که به حساب مقدمه باید ترشحی باشد ایشان می‌خواهد بگوید مقدمات مفوته هم مثل ترشحی است تمام مقدماتی که بحث فرمودند ولو وجوب فعلی نشده تا ترشح بکند این که می‌گوید حکمش حکم مقدمه است به این لحاظ دقت فرمودید ؟**

**ما هم اگر یادتان باشد از همان روز اول گفتیم مقدمات همه مفوته است از روز اول قبل از اینکه اینها را بخوانیم گفتیم اینکه ایشان فرمودند نکته‌ای ندارد که مقدمات مفوته ، همه‌ی مقدمات مفوته هستند شما اگر مقدمه را انجام ندادید ، انجام نمی‌دهید کاری به ترشح ندارد نه .**

**وحينئذ نقول : ان كل مورد حكم العقل بتحصيل القدرة أو حفظها قبل مجيئ زمان الواجب ، فلابد ان نستكشف من ذلك خطابا شرعيا**

**اگر عقل حکم کرد باید بگوییم این خطاب شرعی است بله ؛**

**على طبق ما حكم به العقل بقاعدة الملازمة ،**

**سابقا هم عرض کردم مرحوم نائینی قاعده‌ی ملازمه را قبول دارد ، ما حکم به العقل ، ما حکم به الشرع در مباحث قطع آنجا داریم ما آنجا متعرضش شدیم ، چون سابقا من در همین بحث اصول گفتم ایشان قبول ندارد ، اشتباه بود نه ایشان قبول دارد قاعده‌ی ملازمه ، صاحب فصول قبول ندارد اما ایشان قاعده‌ی ملازمه را قبول دارد ، ما حکم به العقل ما حکم به الشرع .**

**آن وقت این را ما حکم به العقل را محدود کردند ، مثل برائت یا موارد وجوب احتیاط ، یا مثل همین جا تحصیل قدرت ، تحصیل مقدمات یعنی این طور نیست عقلی که مثلا نقل شده از ابو حنیفه و قیاس و بیافتیم دنبال قیاس و استحسان دقت می‌کنید ، عقل را محدود کردند به احکام معینی مثل بحث ضد ، مثل بحث اجتماع امر و نهی اینها را قبول کردند لکن به قاعده‌ی ملازمه ، ملازمه را محدود**

**لذا آقای خوئی در مصباح دارد به نظرم تصریح دارد اوایل جلد 2 یا جلد 3 مصباح است که در بحث قطع است تصریح دارد که قاعده‌ی ملازمه سه مورد است سه مورد را می‌آورد و بعد هم ایشان مناقشه می‌کند . علی ای حال این تصور که ما حکم به الشرع ، حکم به العقل من عرض کردم خدمتتان در کتب اصول قدیم خود ما امثال قوانین و فصول اصلا یک فصلی است خود این ، این کتب اگر در قوانین نگاه بکنید یک قانونش راجع به این است : ما حکم به العقل حکم به الشرع ، اصلا یکی از فصول قوانین و فصول همین است بحث قاعده‌ی ملازمه است .**

**در کتب اصول متاخر ما نیامده است این ، دقت کردید ؟ این قاعده‌ی ملازمه مستقلا در کتب اصول ، همین جور لا به لا اشاره دارد ، متعرض شدند اما ، و لذا آن روز هم عرض کردم که خوب است احکام ، یعنی ادله‌ی اربعه که آقایان قائل هستند ما یکی یکی اینها را یک تنقیح کلی بکنیم بعد هم تنقیح صغریات این کار خوبی است مساله‌ی عقل هم یعنی یک بحث مستقلی است یک جلد ، دو جلد ، سه جلد ، مستقلی راجع به حکم عقل ، قاعده‌ی ملازمه ، قاعده‌ی ملازمه را هم برداشتند کلا در اصول نیست اما لا به لا عرض کردم مثلا مصباح آقای خوئی دارد ، اینجا هم ایشان دارد قاعده‌ی ملازمه اما اینکه یک اصلی را قرار دادند یک فصلی را قرار دادند ایشان به عنوان قاعده‌ی ملازمه ندارند ، دقت کردید ؟ اما در قوانین هست .**

**به نظرم در جلد 2 قوانین است حالا جلد 1 نباشد به نظرم در جلد 2 است ، چون جلد 1 هم که الان خوانده نمی‌شود ، جلد 2 که از قبل هم درست خوانده نمی‌شد ، علی ای حال چون من نگاه کردم جلد 2 مباحث خوبی دارد ، مباحث خبر و حجیت خبر در جلد 2 دارد یک مقدارش را دیدم من ، رضوان الله تعالی علیه ، خوب تا مدت‌ها مدار حوزه‌های ما روی قوانین بود انصافا هم مرد ملایی است و مرد فوق العاده‌ای است رضوان الله تعالی علیه ، رحمة الله تعالی علیه ، علی ای حال فصول هم دارد همین قاعده‌ی ملازمه را مستقلا دارد .**

**غرض مرحوم نائینی قائل به قاعده‌ی ملازمه هست لکن در یک دایره‌ی محدود ، دقت کردید ؟ مثل برائت مثلا ، هم روایت داریم هم عقل داریم مثلا ، قبح عقاب بلا بیان ، اینطوری . یا مثلا قاعده‌ی احتیاط در موردی که احتیاط واجب است یا همین جا در ما نحن فیه که این مقدمات واجب است این به قاعده‌ی ملازمه ایشان در می‌آورند ؛**

**وعليه يجب تحصيل القدرة أو حفظها شرعا الی آخره ، ويكون السير للحج وحفظ الماء وتحصيل الساتر مأمورا به شرعا ،**

**اینها مأمور به می‌شود ، اینها را مقدمات مفوته اسمش را گذاشته است ، حالا ایشان می‌خواهد به این وسیله بین این مقدمه با آن مقدمات ترشحی فرق بگذارد ، می‌خواهد بگوید مقدمات ترشحی خودش چیزی نیستند ترشح از واجب می‌شوند اینها نه خودشان هم هستند به آن تکلیف می‌خورد روشن شد چه می‌خواهم بگویم ؟ فرق بین مقدمات مفوته با مقدمات ترشحی را این می‌دانند .**

**و تحصیل الساتر مأمورا به شرعا وكذا حرمة العمل الذي يوجب سلب القدرة على الواجب ، وغير ذلك من المقدمات المفوتة.**

**ایشان می‌خواهند بگویند در مقدمات مفوته وقتی آمد که باید مقدمات سیر حج را آماده کرد در مقدمات مفوته به اصطلاح نکته‌اش این است مأمورٌ به می‌شود به حکم عقل ، خوب پس بنابراین شما باید بگویید مقدمه واجب نفسی است یا اینکه قائل نیستیم ایشان می‌گوید بله در این جهت این مقدمات مفوته با ترشحیه یکی هستند .**

**ولكن ينبغي ان يعلم :**

**این ینبغی ان یعلم ، چون ایشان می‌خواهد بگوید :**

**مأمورٌ به شرعا ، خطابا شرعيا على طبق ما حكم به العقل بقاعدة الملازمة ،**

**خوب شما اگر خطاب شرعی آوردید پس باید بگویید مقدمه‌ی واجب لا اقل مقدمات مفوته‌اش وجوب شرعی دارد با اینکه آقایان قائل به وجوب شرعی نیستند ، و لذا ایشان می‌فرمایند ، دقت کنید ، اصلا در ذهن ایشان مقدمه یعنی ترشحی ، اصلا در ذهن ایشان این مقدمه‌ی مفوته ملحق شده به آن دقت کردید ،**

**ولكن ينبغي ان يعلم : ان الوجوب الشرعي في المقام ،**

**در مقدمات مفوته مقام مراد این است ؛**

**ليس على حد سائر الواجبات الشرعية في كونه نفسيا يثاب ويعاقب على فعله وتركه ، بل الوجوب في المقام مقدمي ويكون من سنخ وجوب المقدمة**

**ببینید من سنخ وجوب المقدمة ملتفت شدید ؟ این مقدمه که می‌گوید مرادش ترشحی است ، دقت کردید من گاهی عبارت می‌خوانم یعنی در ذهنش این بوده ، این ذهنیت ایشان روشن شد که هر جا می‌گوید مقدمه در اصول ترشحی است اگر در جایی مفوته بود خلاف قاعده است دقت کردید ؟ لذا ایشان می‌گوید :**

**من سنخ وجوب المقدمة ،**

**پس این مقدمه‌ای که ایشان در اینجا آوردند این را به معنای ترشحی بگیرید نه به معنای ، چون الان خود ایشان داشت می‌گفت مقدمه مأمورٌ به شرعا**

**یکی از حضار : ترشحی را روشن دانسته ، گفته ذی المقدمة وجوبش هست**

**آیت الله مددی : آها ، گفته وجوبش هست ، ترشحی روشن است ، می‌خواهد ملحق بکند به آن .**

**خطابی هم اگر در می‌آید که مقدمات سفر را آماده بکند خطابش خطاب مقدمی است مثل مقدمات ترشحی ، معلوم شد ؟ ماهیت این مقدمه‌ی به اصطلاح مفوته با ماهیت مقدمات ترشحی یکی است ، چون تعجب شاید بکنید شما خودتان می‌گویید مقدمه چه می‌گویید من سنخ وجوب المقدمة ، دو مرتبه چرا می‌گویید من سنخ وجوب المقدمة ، این مقدمه‌ی دوم را ترشحی بگیرید ، روشن شد ؟ این مقدمه‌ی دوم را مقدمه‌ی اصطلاحی در مقام ، اصطلاحی یعنی ترشحی ، در مقابل آن مقدمه‌ای که اول گفت آن مفوته بود آن را ایشان اضافه کرد .**

**من سنخ وجوب المقدمة غايته : ان وجوب المقدمة في سائر المقامات يجئ من قبل وجوب ذيها ويترشح منه إليها ،**

**روشن شد ؟ پس ایشان در حقیقت دو سنخ مقدمه قائلند یکی همان بحث مقدمه‌ای که در اصول ما داریم آن مقدمات ترشحی است یک بحثی که ایشان در مثل همین مواردی که باید حفظ قدرت و اینها کرد اینها مقدمات مفوته هستند ، روشن شد چه می‌خواهند بگویند ایشان ؟**

**وجوب المقدمة غايته : ان وجوب المقدمة في سائر المقامات يجئ من قبل وجوب ذيها ويترشح منه إليها ،**

**عرض کردیم ما ترشح در اعتبارات قبول نکردیم ؛**

**وهذا في المقام لا يمكن ،**

**این لا یمکن مقدمی باشد به این معنا چون وجوب هنوز نیامده قبل از وقت وجوب است ؛**

**لعدم وجوب ذيها بعد ،**

**هنوز وجوبی نیامده است ؛**

**فلا يعقل ان يكون وجوبها ترشحيا ،**

**دقت کردید ؟ لذا ایشان می‌گوید بحث مقدمه‌ای که آقایان گفتند مقدمه‌ی ترشحی است ، ما می‌گوییم مقدمات مفوته هم به او اضافه می‌شود و لذا مقدمات مفوته هم امر به آن تعلق می‌گیرد لکن امرش سنخ مقدمی است نه امر نفسی ، ثواب و عقاب ، روشن شد ؟ خیلی اتعاب نفس فرمودند خوب انصافا برای اطلاع بر کار خوب است اما به نظر ما نتیجه‌ای ندارد ؛**

**الا انه مع ذلك لم يكن وجوب المقدمات المفوتة نفسيا لمصلحة قائمة بنفسها ،**

**نفسیا به این معنا این لمصلحة معنای وجوب نفسی است ؛**

**بحيث يكون الثواب والعقاب على فعلها وتركها ، بل وجوبها انما يكون لرعاية ذلك الواجب المستقبل ، ولمكان التحفظ عليه ،**

**برای اینکه آن را حفظ بکند فوت نشود ؛**

**وعدم فواته في وقته ،**

**بعد از وقت وجوب ؛**

**أوجب الشارع تحصيل المقدمات وحفظ القدرة ، فيكون وجوبها من سنخ وجوب المقدمة ،**

**دقت کردید ؟ باز گفت من سنخ وجوب المقدمة یعنی من سخ وجوب مقدمه‌ی ترشحی ، من سنخ وجوب مقدمه که ما در اصول داریم، روشن شد این عبارت ایشان با اینکه مقرر انصافا هم با دقت نوشته خیلی ، مقرر هم خوب زحمت کشیده چون این قدر دقت به کار برده است ؛**

**وان افترقا فيما ذكرناه ،**

**فیما ذکرناه افتراقشان در این است که مقدمه‌ای که در اصول ترشحی است از وجوب باید وجوب فعلی باشد تا ترشحی این مقدمه نمی‌خواهد وجوب فعلی باشد ، حتی اگر وجوب هم استقبالی باشد باز هم ترشح می‌کند ، ترشح نمی‌کند چون مفوته ، نتیجه‌اش یکی است ، روشن شد ؟**

**وان افترقا فيما ذكرناه ،**

**آن ما ذکرناه عبارت از این ، آن یکی ترشحی است این یکی از باب تفویت است ؛**

**فالثواب والعقاب انما يكون على ذلك الواجب المستقبل.**

**بعد می‌فرمایند :**

**وحاصل الكلام : ان التكليف الشرعي المتعلق بحفظ المقدمات المفوتة ليس تكليفا نفسيا استقلاليا ،**

**از راه دیگری مرحوم نائینی وارد می‌شوند در این مساله که این مساله هم نائینی در بحث قصد قربت گذشت از ایشان ، ایشان یک اصطلاحی دارد متمم جعل ، بعد از ایشان هم بعضی‌ها اضافه کردند برای خودشان متمم جعل درست کردند . متمم جعل این است که مطلبی است که با یک خطاب نمی‌شود اثباتش کرد ، با دو خطاب . آن وقت این سوال مطرح می‌شود حالا که دو خطاب شد دو تا ملاک است ؟ دو تا ثواب و عقاب است ، مراد روشن شد چه می‌خواهم بگویم ؟ ایشان اصطلاح متمم جعل را در این به کار برده است .**

**درست است دو تا خطاب است اما ملاک یکی است ، لذا مندک در آن است . مثلا فرض کنید ما در روایت داریم فرض الله در صلاة کذا و سن رسول الله کذا ، درست شد ؟ و لکن در روایت دارد حتی صارت السنة عدیل الفریضة ، یعنی سنت دیگر امر استقلالی ندارد مثلا ذکر رکوع شما به رکوع بروید بگویید سبحان الله این امر ندارد ، این سبحان الله که ذکر رکوع است در ضمن صلاة است در ضمن فریضه یعنی تصور این است که در اینجا ملاک یکی است ملاک نماز یکی است آن وقت سنت مکمل آن فریضه می‌شود لکن امر به هر دو، یکی خورده است ، دقت کردید ؟**

**ایشان می‌گوید واجب وجوب نفسی استقلالی ندارد ، وجوب دارد اما وجوبش به این جهت است یک نوع وجوب مقدمی است یعنی وجوبی که از ناحیه‌ی ترشح باشد ؛**

**بل يكون من متمم الجعل ،**

**این اصطلاح نائینی است ، متمم جعل آن جایی است که با جعل واحد نمی‌شود یک جعل دومی می‌آورد لکن جعل دوم مندک در جعل اول است خوب دقت کردید ؟ دیگر دو تا خطاب نیست ، دو تا ملاک نیست ، دو تا عقاب نیست ، دقت کردید ؟ این را اصطلاحا مرحوم نائینی متمم جعل ، این قبل از مرحوم نائینی ما ندیدیم یعنی در کفایه و اینها نیامده است از اصطلاحات مرحوم نائینی است که متمم جعل است .**

**ويكون ،**

**ببینید این معنای متمم جعل است :**

**كل من هذا التكليف المتعلق بحفظ المقدمات ،**

**این تکلیفی که می‌گوید مقدمات را حفظ کن ؛**

**مع ذلك التكليف المتعلق بنفس الواجب المستقبل ،**

**مثل حج ؛**

**ناشيا عن ملاك واحد ،**

**این معنای متمم جعل ، ملاک یکی بوده لکن نمی‌شده این ملاک را در ضمن یک خطاب بگوید ، دو تا خطاب آورده است اما دو تا خطاب مندک هستند جداگانه امتثال ندارند ، شما الان مثلا بیایید سنت پیغمبر را در نماز اجراء بکنید نمی‌شود فایده ندارد ، سنت با فریضه مندمج شدند امر یکی است ، امری که به فریضه خورده به سنت هم خورده است این طور نیست که حالا ذکر رکوع ، خود رکوع فریضه است ذکر رکوع سنت است ، شما ذکر رکوع را انجام بدهید امتثال این تکلیف کردید تمثیل سنت ، نه امتثال نکردید .**

**امتثالش به این است که نماز بخوانید در نماز رکوع انجام بدهید در رکوع مثلا این ذکر را بگویید دقت کردید ؟ ملاکی که برای این پیدا می‌شود با ملاکی که برای اصل فریضه است یکی می‌شود ، روشن شد ؟ بله .**

**من ملاک واحد ومناط فارد ،**

**این تفسیر عبارت ؛**

**لا ان لكل منهما ملاكا يخصه ،**

**دیگر اینجا عبارت را کامل خواندیم ، نه هر کدام یک ملاک جداگانه‌ای دارند ؛**

**حتى يكونا من قبيل الصوم والصلاة يستدعى كل منهما ثوابا وعقابا ، بل ليس هناك الا ملاك واحد ، ولما لم يمكن استيفاء ذلك الملاك بخطاب واحد ، حيث إن خطاب الحج في أيام عرفة ،**

**ایشان این ایام مثلا فرض کنید 5 ماه قبل مستطیع شده است خطاب حج در ایام عرفه است نمی‌شود از آن خطاب به او بگوید مقدمات را انجام بده چون ترشح نمی‌شود کرد ، اما می‌تواند بگوید مقدمات را انجام بده به حکم عقل ، عقل این را استکشاف می‌کند از حکم عقلی هم حکم شرعی را در می‌آوریم ، لکن این حکم شرعی ملاکش ملاک مقدمی است نه ملاک ، آن وقت در ملاک مقدمی امر مقدمی یعنی امر به جزء منحل در کل است یکی است ؛**

**ولما لم يمكن استيفاء ذلك الملاك بخطاب واحد ، حيث إن خطاب الحج في أيام عرفة ، لا يمكن ان يستوفى الملاك وحده مع عدم وجوب السير ، احتجنا إلى خطاب آخر بوجوب السير يكون متمما لذلك الخطاب ، ويستوفيان الملاك باجتماعهما ، فليس هناك الا ملاك واحد اقتضى خطابين ،**

**یکی در خود آیه لله علی الناس حج البیت ، یکی در حکم عقل است که مقدمات مفوته واجب است از حکم عقل حکم شرع را در می‌آوریم روشن شد ؟ لکن این حکم مقدمی است نفسی نیست ، مورد ایشان روشن شد ان شاء الله ؟**

**وليس لهذين الخطأ بين الا ثواب واحد وعقاب فارد ،**

**ثواب و عقابش هم یکی است چون ملاکش یکی است ؛**

**ويكون عصيان الخطاب المقدمي عصيانا للخطاب الآخر ، حيث إنه يمتنع الحج بنفس ترك السير ،**

**حج نمی‌تواند انجام بدهد اگر سیر نکند ؛**

**فبتركه للسير قد ترك الحج وتحقق عصيانه ،**

**عصیان نه به خاطر اینکه راه نیافتاده مقدمات را آماده نکرده است به خاطر اینکه حج انجام نداده است ؛**

**ولا يتوقف العصيان على مضى أيام الحج إذ قد امتنع عليه الحج بسوء اختياره**

**نکته را بردند روی اینکه سوء اختیار باشد ، سوء اختیار لا ینافی الاختیار عقابا ؛**

**بسوء اختیاره لتركه السير في أوانه ، فبنفس ترك السير يتحقق عصيان الحج.**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**